

## مطالعه تطبیقی محدودیت ها و استثنائات دادرسی علنی در حقوق ایران و اسناد بین المللی

علی حاجی پور کندرود<sup>۱</sup>

### چکیده

اگرچه اصل علنی بودن دادرسی از نقش ممتاز و شایان توجهی در تحقق و تضمین دادرسی عادلانه برخوردار است، با اینحال، در اسناد بین المللی حقوق بشر و حقوق داخلی ایران محدودیت هایی بر آن وارد شده است. در این راستا، سوال اصلی مقاله پیش رو این بوده است که محدودیت ها و استثنائات دادرسی علنی و همچنین قلمرو این استثنائات و تشریفات اعمال آنها در نظام حقوقی ایران تا چه اندازه با معیارهای مورد پذیرش اسناد بین المللی منطبق می باشد؟ یافته های تحقیق حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است نشان از آن دارد که مصادیق استثنائات دادرسی علنی در حقوق ایران (از جمله نظم عمومی، عفت عمومی، تقاضای طرفین در دعاوی خصوصی، تحقیقات مقدماتی و دادرسی اطفال) - با وجود برخی تفاوتها و چالش ها تا حدود زیادی با مصادیق آن در اسناد بین المللی حقوق بشر منطبق می باشد. در خصوص قلمرو استثنائات دادرسی علنی نیز اگر چه قانون اساسی به طور مطلق بر لزوم علنی بودن دادرسی های سیاسی و مطبوعاتی تاکید ورزیده است اما با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، جرایم مذکور نیز در دایره قلمرو استثنائات دادرسی علنی قرار گرفته اند. در رابطه با تشریفات برگزاری غیر علنی دادگاه نیز اشاره قانون آیین دادرسی کیفری جدید بر لزوم صدور قرار غیر علنی نمودن محاکمه - علیرغم وجود برخی اشکالات قانونی - نظام حقوقی ایران را به معیارهای بین المللی نزدیک کرده است.

کلیدواژگان: دادرسی علنی، محدودیت ها، استثنائات، اسناد بین المللی، حقوق ایران.

۱. استادیار گروه حقوق، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران. hajipour62@yahoo.com

## مقدمه

اصل علنی بودن دادرسی که در اسناد بین المللی مربوط به حقوق بشر و اصول ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و برخی قوانین عادی دیگر از جمله قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به رسمیت شناخته شده است، نقش ممتاز و شایان توجهی را در تحقق و تضمین دادرسی عادلانه بر عهده دارد. با اینحال، علنی بودن دادرسی به مانند بسیاری از اصول دادرسی، اصل مطلق و بدون استثنایی نیست و تحت شرایطی، محدودیت پذیر می باشد. این محدودیت‌ها که گاه در جهت حفظ منافع طرفین دعوی و گاه در راستای حمایت از مصالح اجتماعی مقرر می شود، علاوه بر اسناد بین المللی حقوق بشر، در قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است. بدین ترتیب که با توجه به اصول ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی ایران، به غیر از جرائم سیاسی و مطبوعاتی، در سایر رسیدگی ها، استثنائاتی بر علنی بودن دادرسی ها وارد شده است. البته در ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز استثنائاتی مورد اشاره قرار گرفته است که علاوه بر استثنائات مندرج در قانون اساسی، با اضافه کردن استثنائاتی دیگر، دایره محدودیت‌های این اصل را گسترش داده است. با این حال، نظر به اینکه علنی بودن دادرسی مطابق معیارهای پذیرفته شده بین المللی صرفاً در اوضاع و احوال مضیق تعریف شده و به اقتضای عدالت و ضرورت‌های دموکراتیک محدودیت پذیر است، سوال اصلی مقاله پیش رو این است که استثنائات وارده بر دادرسی علنی و همچنین قلمرو این استثنائات و تشریفات اعمال آنها در نظام حقوقی ایران، تا چه اندازه با معیارهای مورد پذیرش اسناد بین المللی منطبق می باشد؟ در پاسخ به سوال فوق، فرضیه نویسنده آن است که علیرغم گستره نامعقول استثنائات دادرسی علنی در حقوق ایران و ابهام در مفهوم این استثنائات، در مجموع می توان مصادیق استثنائات دادرسی علنی را در حقوق ایران تا حد زیادی منطبق بر اسناد بین المللی دانست. با اینحال قلمرو این استثنائات و نحوه اعمال آنها در نظام حقوقی ایران چندان منطبق با معیارهای مورد پذیرش اسناد بین المللی نمی باشد.

از اینرو، در مقاله حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی، ضمن اشاره به اصول کلی حاکم بر محدودیت‌ها و استثنائات دادرسی علنی، استثنائات این اصل در اسناد مهم حقوق بشری<sup>۱</sup> مورد

۱. در جهت مشخص شدن محدوده مورد بحث در مقاله، از بین اسناد بین المللی حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی،

بررسی قرار گرفته و سپس به تحلیل این استثنائات در قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران پرداخته می‌شود. همچنین قلمرو استثنائات دادرسی علنی و تشریفات اعمال آن در حقوق ایران در قیاس با معیارهای مورد پذیرش اسناد بین‌المللی، از مباحث مطروحه در این مقاله خواهد بود. در خصوص پیشینه تحقیق و نیز وجه نوآوری مقاله حاضر لازم به ذکر است که اگر چه تحقیقاتی در خصوص مبانی دادرسی علنی، مفهوم و الزامات دادرسی علنی و تطبیق مفهوم و الزامات مذکور با اسناد بین‌المللی به انجام رسیده است<sup>۱</sup> ولی با اینحال تا کنون تحقیق مستقلی در خصوص استثنائات دادرسی علنی در اسناد بین‌المللی و حقوق ایران به انجام نرسیده است. لذا تطبیق استثنائات دادرسی علنی به شکل حاضر و خصوصاً با رویکرد به قانون جدید آیین دادرسی کیفری از ویژگی‌های مقاله پیش روست. به علاوه تطبیق قلمرو استثنائات دادرسی علنی و تشریفات اعمال آن در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی از نوآوری‌های خاص مقاله حاضر می‌باشد.

## ۱. اصول کلی حاکم بر محدودیت‌ها و استثنائات دادرسی علنی

مطالعه و بررسی حق‌ها و آزادی‌های بشری در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی کشورها، نمایانگر این واقعیت است که این حق‌ها و آزادی‌ها امتیازات مطلقی نبوده و هر کدام تحت شرایط خاصی محدودیت پذیر می‌باشند. دامنه این محدودیت‌ها تا جایی است که حتی گریبان حق‌های بنیادین بشری را نیز گرفته است.

با وجود این، نکته مهم آن است که محدود سازی قلمرو حق‌ها و آزادی‌های مندرج در اسناد

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم و در نهایت کنوانسیون حقوق کودک مبنای تطبیق قرار گرفته اند.

۱. مهم ترین تحقیقات مذکور عبارتند از:

حاجی پور کندرود، علی، (۱۳۹۵)، «مبانی اصل علنی بودن دادرسی‌ها به مثابه یکی از جلوه‌های حقوق شهروندی»، دومین دوره همایش ملی تبیین حقوق شهروندی، جهاد دانشگاهی استان آذربایجان غربی. - خالقی، علی، (۱۳۸۳)، «علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال سوم، شماره ۵. - نیکویی، سمیه، (۱۳۸۵) «الزامات علنی بودن دادرسی کیفری در پرتو دادرسی عادلانه»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتم، شماره ۵۶ و ۵۷. - امیدی، جلیل و نیکونی، سمیه، ۱۳۸۷، «تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۲، شماره ۳- حاجی پور کندرود، علی و هاشمی، سید محمد و یآوری، اسدالله (۱۳۹۷)، «مطالعه تطبیقی مفهوم و الزامات علنی بودن دادرسی کیفری در حقوق ایران و موازین بین‌المللی»، دو فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۹، شماره ۱.

بین المللی و نیز حقوق داخلی کشورها، باید در چهارچوب اصول و قواعدی مبتنی بر حقوق بشر صورت پذیرد. در این رابطه، برخی از صاحب نظران این حوزه، سه اصل مهم و اساسی «مقرر در قانون»، «تعقیب کننده هدفی مشروع» و «ضروری برای یک جامعه دموکراتیک» را مورد توجه قرار داده‌اند. (کوچ نژاد، ۱۳۸۳: ۱۷۸-۱۷۲) از این رو، در رابطه با استثنائات و محدودیت‌های وارده بر اصل علنی بودن دادرسی، توجه به چند نکته زیر لازم و ضروری است.

اول این که، «همیشه بایستی اصل را بر علنی بودن دادرسی‌ها گذاشت» (Dikor. 2012: 55 and Vitkauskas) و بر این اساس، موارد غیر علنی بودن دادرسی‌ها بایستی به طور دقیق از طرف قانونگذار مشخص گردد تا از سوء استفاده و انحرافات احتمالی جلوگیری به عمل آید. دوم این که، دادگاه نباید به هیچ عنوان تحت تاثیر مسادل خارج از دادگاه قرار گیرد، (udemezue, 2021: 10) و تمامی استثنائات باید قابل توجیه و معقول باشد تا از خود کامگی‌های دولت‌ها و اعمال نفوذ صاحبان قدرت جلوگیری به عمل آید. بنابراین اگر چه حق بر دادرسی علنی، حقی مطلق نیست اما این حق تنها باید تحت شرایط بسیار قانع کننده‌ای محدود شود. (Goundry. 19: 1990) یکی از نویسندگان در این رابطه معتقد است قاضی دادگاه تنها در صورتی حق محدود کردن دادرسی علنی را دارد که مصلحت مبرمی را بیابد که آن مصلحت برگزاری غیر علنی دادگاه را ایجاب نماید. (pelleqrini. 1987: 289) سوم اینکه، استثنائات علنی بودن دادرسی بایستی به طور محدود تفسیر شود. به این معنی که در خصوص هر نوع استثنایی، محکمه بایستی تعیین نماید آیا منافع فردی و اجتماعی محدود کننده اجرای عدالت، مهمتر از علنی بودن دادرسی است؟ اگر درجه‌ای از کفایت یافت شود که استثنائات را توجیه نماید، محکمه می‌تواند غیر علنی بودن را فقط در بخشی از محاکمه اعمال کند یا مدارک را به نظاره بگذارد و تا جایی که ممکن است علنی بودن را گسترش دهد. (Lawson: 2005 504). بنابراین اگر دلایلی برای اعمال یک یا چند مورد از استثنائات وجود دارد، مقامات ملزم به برگزاری دادگاه غیر علنی نیستند. اما حق دارند زمانی که به این نتیجه برسند چنین محدودیت‌هایی ضروری است دستور برگزاری غیر علنی دادگاه را بدهند. (European court of human Rights. 2014: 28) در نهایت، محدودیت‌های اعمال شده بر دادرسی علنی بایستی متناسب و ضروری باشند. به منظور اطمینان از اینکه محدودیت‌های اعمال شده بر دادرسی علنی متناسب و ضروری هستند در هر پرونده باید مورد بررسی شوند. (OSCE. 2012: 79-80) لذا تاکید بر این

است که محدودیت‌های وارده بر این اصل، قانونی، مشروع، معقول، ضروری، قابل توجیه و بسیار مضیق و محدود باشد تا باب سوء استفاده و تقیید این اصل به بهانه‌های ناموجه باز نباشد.

## ۲. تطبیق مصادیق استثنائات دادرسی علنی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی

اصل عدالت علنی هرگز یک اصل مطلق نبوده است زیرا در برخی شرایط، عدالت علنی به عنوان عامل ضرر به عدالت تلقی می‌شود. (Rodrick. 2007: 173) لذا نظر به ضرورت وجود محدودیت‌هایی بر اصل علنی بودن دادرسی، این امر در اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته و به آن اشاره شده است.

با این حال در این اسناد، در رابطه با روش وضع قواعد مربوط به محدودیت‌ها و استثنائات با رویه یکسانی مواجه نیستیم. در برخی از اسناد، با اختصاص یک بند کلی، به تمامی محدودیت‌های وارده بر حق‌های پیش‌بینی شده در آن سند اشاره گردیده است که بند ۲ ماده ۲۹ و ماده ۳۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بند ۲ ماده ۲۷ منشور آفریقایی حقوق بشر از آن جمله‌اند. در مقابل، در برخی دیگر از اسناد، از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز کنوانسیون اروپائی حقوق بشر، از روش مذکور پیروی نگردیده و سعی شده است که ضمن شناسایی تک تک حق‌های مورد نظر، به محدودیت‌های آن نیز در قسمت مربوطه اشاره شود. در این راستا، در رابطه با محدودیت‌های دادرسی علنی، در بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان شده است که «...تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی خواه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضا کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص، علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد لیکن حکم صادره در امور مدنی یا کیفری علنی خواهد بود مگر آنکه مصلحت صغار طور دیگری اقتضا نماید یا دادرسی مربوط به اختلافات زناشویی یا ولایت اطفال باشد». این در حالی است که بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپائی حقوق بشر به صورت مطلق و بدون پذیرش هیچ نوع استثنا و محدودیتی بر لزوم اعلان علنی حکم حتی در صورت علنی نبودن فرایند دادرسی تأکید نموده است. این بند مقرر می‌دارد: «... نتیجه‌ی دادرسی باید به صورت علنی اعلام شود. با این حال،

ممکن است مطبوعات و عموم مردم از شرکت در تمام یا بخشی از جلسات محاکمه به دلایل اخلاقی، نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه‌ی مردم‌سالار و برای رعایت مصالح جوانان یا حفاظت از حریم خصوصی طرف‌های دعوا یا در مواردی که به تشخیص قطعی دادگاه، اعلان عمومی آن مضر مصالح عدالت شناخته شود، منع شوند». بنابراین، استثنائات یاد شده، محدود به جریان دادرسی و مباحث و مذاکرات مطروحه در دادگاه است و قابل تسری به اعلام عمومی (اعلان حکم) نخواهد بود. «در تائید این امر، دیوان هر گونه محدودیت (حتی ضمنی) را در این خصوص رد کرده است». (یاوری ۱۳۸۳: ۲۸۳) همچنین در بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر آمده است: «دادرسی کیفری، بایستی به طور علنی باشد، مگر در مواردی که بنا به مقتضای عدالت، از این امر جلوگیری به عمل آید...». از طرف دیگر، موضوع دادرسی کودکان نیز از جمله استثنائات دادرسی علنی در نظام بین‌المللی حقوق بشر است. در این رابطه، بند ۲ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک «محرمانه بودن کامل موضوع در طول تمام مراحل دادرسی» را مورد اشاره قرار داده است.

به تبع اسناد بین‌المللی، شناسایی استثنائات دادرسی علنی در حقوق داخلی کشورها نیز رایج است. (Navratil 17:2009). طبق اصل ۱۶۵ قانون اساسی، دادرسی علنی در صورت مغایرت با نظم عمومی و عفت عمومی و یا در صورت تقاضای طرفین در دعاوی خصوصی محدودیت پذیر بوده و در نتیجه، دادرسی به صورت غیر علنی برگزار خواهد شد. علاوه بر قانون اساسی، مواد ۹۱، ۳۵۲ و ۴۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز استثنائاتی بر دادرسی علنی مقرر نموده است که با توجه به مجموع مواد فوق، در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیر علنی بودن محاکمه را درخواست کنند، در امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است یا زمانی که علنی بودن، منخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد، همچنین در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی‌های دادگاه اطفال، دادرسی‌ها غیر علنی خواهد بود. در اینجا توجه به دو نکته مهم، ضروری به نظر می‌رسد. اول اینکه: با توجه به تحولات جهانی در عرصه حقوق بشر، استثنائات مندرج در اسناد بین‌المللی به عنوان معیارها و استانداردهای جهانی نظام محدودیت‌ها، بایستی در نظام‌های حقوقی داخلی نیز مورد توجه قرار بگیرد. این امر از یک سو و عضویت بسیاری از کشورها در معاهدات مهم حقوق بشری از سوی دیگر، بر لزوم توجه دقیق به این معیارها در راستای سازگاری نظام حقوقی

داخلی با این استثنائات صحه می‌گذارد.

دوم اینکه: عباراتی مانند نظم عمومی، امنیت ملی، موازین اخلاقی، مصلحت عمومی، امور خانوادگی و زندگی خصوصی به عنوان مصادیق استثنائات دادرسی علنی در نظام بین‌المللی حقوق بشر، از مفاهیم نسبی بوده و تعریف آنها بسته به نظام‌های حقوقی مختلف، متفاوت است. لذا لازم است با شناسایی مصادیق استثنائات دادرسی علنی در استانداردهای بین‌المللی، در مقام تبیین مفهومی آن استثنائات، با توجه به اقتضائات و ارزش‌های کشورهای مختلف به نظام‌های حقوقی داخلی توجه نمود.

در خصوص بحث حاضر نیز واقعیت این است که تعاریف موجود از استثنائات دادرسی علنی در نظام ارزشی بین‌المللی، به دلیل عدم تطابق با واقعیت‌های داخلی کشورها، کارایی چندانی نخواهند داشت. بر این اساس در مقاله حاضر، از تبیین مفاهیم استثنائات دادرسی علنی در نظام بین‌المللی حقوق بشر اجتناب گردیده و در سطور پیش رو، مصادیق استثنائات دادرسی علنی در حقوق ایران با اشاره مختصر به مفاهیم آنها و همچنین میزان تطابق این استثنائات با استثنائات مورد توجه در اسناد بین‌المللی مورد بحث قرار گرفته است.

## ۱-۲. نظم عمومی

«نظم عمومی» یکی از پیچیده‌ترین مسایل حقوقی محسوب می‌شود که علیرغم اهمیت و ارزش غیرقابل انکار آن، ضابطه مشخص و ثابتی برای درک مفهوم آن وجود نداشته و در بین حقوقدانان نیز در رابطه با معنا و مفهوم آن اتفاق نظر وجود ندارد. «با وجود این، در مقام تفصیل نظم عمومی، از آنجا که با ارزش‌های اساسی و منابع حقوق در هر نظام حقوقی ارتباط وثیقی دارد، کاملاً مفهومی مکان مند و در عمل زمانمند است». (غمامی، ۱۳۹۷: ۷۳) با این حال از لابلای تعاریف ارائه شده از نظم عمومی<sup>۱</sup>، می‌توان عناصر مهم و مشترکی را در تبیین مفهوم نظم عمومی مورد شناسایی قرار داد. به این معنی که تمام تعاریف ارائه شده از نظم عمومی در یک موضوع وحدت نظر دارند و آن ارتباط نظم عمومی با منافع و مصالح عالی و بنیادی و

۱. تعاریف متعددی از نظم عمومی ارائه گردیده است که به دلیل اجتناب از اطاله کلام از ذکر آنها در مقاله حاضر خودداری شده است.

همچنین نیازهای اساسی و عمومی یک جامعه است. اموری که حیثیت و قوام یک جامعه بر آن متکی است.

بر این اساس و با در نظر گرفتن اینکه «در صورت بر هم خوردن نظم عمومی، وجدان جامعه جریحه دار می‌شود و بنابراین برای حفظ آن هرگونه اقدام الزام کننده یا بازدارنده، بجا و شایسته خواهد بود» (هاشمی، ۱۳۸۰: ۴۲۰) از اینرو، نظم عمومی به عنوان یکی از استثنائات دادرسی علنی، به صراحت در اغلب اسناد بین المللی مورد توجه قرار گرفته و در مواردی نیز که از به کار بردن اصطلاح نظم عمومی امتناع شده است، عبارت‌هایی مانند منافع عمومی و مصالح عمومی که به نظر می‌رسد از مصادیق خاصه نظم عمومی هستند، به رسمیت شناخته شده است. لذا، جدای از همه دشواری‌ها در تبیین مفهوم اصطلاح نظم عمومی، می‌توان استقرار این استثناء را بر دادرسی علنی در کشورمان، هم راستا و منطبق بر اسناد بین المللی تلقی نمود.

## ۲-۲. عفت عمومی

هم راستایی تعاریف ارائه شده از عفت عمومی در مقایسه با اصطلاح نظم عمومی کاملاً مبرهن و روشن است. می‌توان جرایم منافی عفت را همان جرائم جنسی تلقی و فلسفه برگزاری غیر علنی این نوع دادرسی‌ها را پرهیز از بیان جزئیات مسائل جنسی مربوط به زندگی خصوصی فرد و لزوم مخفی بودن آن قلمداد نمود. (خالقی، ۱۳۸۳: ۴۶) با این وصف قید این استثنا، معقول و منطقی بوده و قابل پذیرش می‌باشد؛ به شرط اینکه دایره عفت عمومی به حوزه‌ای غیر از اعمال منافی عفت جنسی گسترش نیابد و تنها در این محدوده خاص، تعبیر و تفسیر گردد.

اگر چه در اسناد بین المللی به طور صریح از عبارت «عفت عمومی» استفاده نشده است، اما اشاره به لزوم برگزاری غیرعلنی دادرسی‌ها به جهت «اخلاق»، «مقتضیات صحیح اخلاقی»، «دلایل اخلاقی» و «حمایت از قربانیان خشونت جنسی» و مقتضائاتی شبیه به آن، نشانگر تطابق این استثنا بر دادرسی علنی در قانون اساسی با استثنائات پذیرفته شده بین المللی است.

## ۲-۳. تقاضای طرفین در دعاوی خصوصی

اگر چه به دلیل مشخص نبودن منظور مقنن از عبارت «دعاوی خصوصی» در اصل ۱۶۵ قانون اساسی، در خصوص مفهوم عبارت مذکور، اختلاف نظر وجود دارد ولی با دقت در مشروح

مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، چنین بر می‌آید که علاوه بر دعاوی مدنی، در دعاوی کیفری نیز اگر موضوع جنبه خصوصی داشته باشد و جرم از جرایم قابل گذشت باشد می‌توان دعوا را یک دعاوی خصوصی تلقی نمود. در این راستا، برخی از حقوقدانان بر این باورند که هر چند، متبادر از عبارت «دعاوی خصوصی»، دعاوی حقوقی است و اصولاً دعاوی کیفری خالی از جنبه عمومی نیستند ولی از مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی در هنگام تصویب این اصل چنین بر می‌آید که به نظر تدوین‌کنندگان این اصل، در دعاوی کیفری نیز اگر موضوع جنبه خصوصی داشته باشد و تعقیب و مجازات یا موقوفی تعقیب و اجرای حکم منوط به درخواست شاکی باشد، عنوان دعوی خصوصی بر آن صادق بوده و با درخواست طرفین دعوی، محاکمه غیر علنی برگزار می‌شود. (مهرپرور ۱۳۸۷: ۳۷۸) بر این اساس، منطقی به نظر می‌رسد که در صورت درخواست طرفین دعوا بر رسیدگی غیر علنی، با این امر موافقت شود؛ زیرا هر کس حق حفاظت از حریم خصوصی خویش را دارد و لزومی ندارد که بر علنی شدن امور خصوصی افراد اصرار شود. (علامه، ۱۳۸۹: ۲۹۰)

دقت در عبارتهای به کار رفته در اسناد بین‌المللی در مقام بیان استثنائات دادرسی علنی خصوصاً لزوم برگزاری غیر علنی دادرسی‌ها «در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضا کند» یا در جهت «حفاظت از حریم خصوصی طرف‌های دعا» نشان از آن دارد که دعاوی خصوصی به عنوان یکی از مصادیق استثنائات مورد توجه اسناد بین‌المللی نیز قرار گرفته و از این جهت انطباق این استثنا در قانون اساسی با معیارهای بین‌المللی مشخص است. اگر چه مقید نمودن این امر به درخواست طرفین دعوا در نظام حقوقی ایران، تفاوت این دو نظام را حداقل در شکل اعمال این محدودیت نمایان می‌سازد.

## ۲-۴. تقاضای طرفین در جرایم قابل گذشت

طبق تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «جرایم قابل گذشت، جرایمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است». در این راستا ماده ۱۰۴ قانون مذکور، جرایم قابل گذشت را مشخص نموده و مقرر می‌دارد: «علاوه بر جرایم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حد قذف این قانون و جرایمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت می‌باشند، جرایم مندرج در قسمت اخیر ماده

۵۹۶ و مواد ۶۰۸، ۶۲۲، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۴۲، ۶۴۸، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۲، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۹۰، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹ و ۷۰۰ از کتاب پنجم «تعزیرات» نیز قابل گذشت محسوب می شوند».

به نظر می رسد دلیل غیر علنی بودن رسیدگی به جرایم قابل گذشت با تقاضای طرفین را بایستی در عدم ارتباط این دعاوی با نفع عمومی و کم رنگ بودن احتمال اجحاف به حقوق طرفین در این نوع دعاوی جستجو کرد. به این معنی که این نوع دعاوی بی شباهت به دعاوی خصوصی نیستند و مردم چندان علاقه ای به اطلاع از آن ندارند و چندان حساسیتی هم به این موارد از خود نشان نمی دهند. طرفین دعوا نیز علاقه ندارند در انتظار به عنوان طرف دعوا مشاهده گردند و نفع خود را در سری بودن دادرسی ها می دانند. با این حال نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که دادرسی علنی حق طرفین دعوی به حساب نمی آید تا با مخالفت آنها با این امر بتوان دادرسی را پشت درهای بسته برگزار نمود. از سوی دیگر، توجه به مصلحت های برگزاری علنی دادرسی و همچنین منافع و کارکردهای این اصل، نمایانگر این واقعیت است که اهمیت علنی بودن دادرسی در تضمین حقوق دفاعی متهم و حمایت از او از یک سو و تامین منافع و مصالح اجتماعی از سوی دیگر، فلسفه ای مضاعف و چندگانه به این اصل اعطا نموده است و درست به همین دلیل، محدود نگری به فلسفه و مبانی این اصل مهم، می تواند به معنی چشم بستن بر روی کارکردهای متعدد این اصل تلقی شود. از این رو به نظر می رسد برگزاری غیر علنی دادرسی مربوط به جرایم قابل گذشت، علیرغم حرف و حدیث های موجود در خصوص انطباق آن با قانون اساسی، به دلیل وجود جنبه عمومی در این نوع از جرایم و همچنین به جهت نامعقول و غیر قابل توجیه بودن، قابل انتقاد بوده و استثنائی ناموجه بر دادرسی علنی خواهد بود. در تقویت این استدلال می توان عدم شناسایی این امر در ردیف استثنائات شناخته شده در اسناد بین المللی را نیز مورد توجه قرار داد. با این توضیح که آنچه در اسناد بین المللی به عنوان استثنائی موجه به رسمیت شناخته شده است، «دعاوی خصوصی» است که از آن نیز صرفاً دعاوی مطروحه در قلمرو مدنی استنباط می شود و نه جرایم قابل گذشت!!!

## ۲-۵. امور خانوادگی

علیرغم ابهام در خصوص مفهوم امور خانوادگی، لازم به ذکر است که با توجه به اینکه امور

خانوادگی، در قانون آیین دادرسی کیفری مورد اشاره قرار گرفته است، به طور بدیهی بایستی منظور از آن را دعوی خانوادگی کیفری دانست و نه دعوی خانوادگی مدنی. برای شناخت این نوع از جرایم بایستی به فصل نوزدهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (بخش تعزیرات) با عنوان «جرایم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی» رجوع کرد. در این فصل، قانونگذار طی مواد ۶۴۲ الی ۶۴۷، جرایمی از قبیل ترک انفاق، عقد زن شوهر دار، عدم ثبت واقعه ازدواج دائم، ازدواج قبل از بلوغ و... را به عنوان جرایم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی مورد اشاره قرار داده است. در هر حال، این نوع مسائل مربوط به امور خانوادگی اصولاً برای سایرین فاقد جدایت است و توجه و علاقه آنها را برای شرکت در جلسه رسیدگی به این موضوعات بر نمی انگیزد. طرفین دعوی نیز معمولاً مایلند که مسائل زندگی خصوصی شان بر ملا نگردد و دیگران از آن مطلع نشوند. (خالقی، ۱۳۸۳: ۴۶) از این رو، با توجه به جنس خاص این نوع دعوی و ارتباط آن با حریم خصوصی افراد و به علاوه انطباق این استثنا با استثنائات مندرج در اسناد بین‌المللی در قالب عبارتهایی مانند «مقتضیات صحیح اخلاقی»، «مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی» و «حفاظت از حریم خصوصی» می‌توان آن را در ردیف استثنائات موجه قرار داد.

## ۲-۶. جرایم منافی عفت

به نظر می‌رسد منظور از جرایم منافی عفت عبارتست از «ارتکاب هر عملی که به نوعی ابراز تمایلات جنسی در انظار و اماکن عمومی باشد اعم از رابطه با جنس مخالف، پوشش، رفتار، گفتار و یا نمایش تصاویری که این تمایلات را نمایان کند». (عنصری فرد، ۱۴: ۱۳۸۴) از اینرو می‌توان چنین گفت که منظور از جرایم منافی عفت و مصادیق آن، عمدتاً جرایم جنسی موضوع فصل هجدهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (بخش تعزیرات) تحت عنوان «جرایم بر ضد عفت و اخلاق عمومی» است.

با این همه، اگرچه تعقیب، محاکمه و مجازات متجاوزین به عصمت و عفت، خواسته جدی جامعه و افراد خانواده‌های لطمه دیده است؛ اما علنی بودن رسیدگی به این موارد، نوعاً موجب آزدگی خاطر عمومی و مایه سرشکستگی و آبروریزی اصحاب دعوا و بستگان و دوستان دور و نزدیک آنهاست و افشای آن، منجر به ورود لطمه‌های جبران ناپذیر می‌باشد. (هاشمی، ۱۳۸۰: ۴۱) بنابراین نظر به اینکه در چنین جرایمی جزئیات روابط جنسی بیان می‌گردد و این امر

احساسات خانواده‌ها را بر نیز می‌انگیزد و به علاوه هویت مرتکبین و قربانیان جرایم جنسی را بر ملا می‌سازد، می‌توان برگزاری غیر علنی دادرسی مربوط به این جرایم را موجه دانست. در این راستا، در اسناد بین‌المللی نیز به لزوم برگزاری غیر علنی دادرسی به جهت رعایت «اخلاق»، «مقتضیات صحیح اخلاقی»، «دلایل اخلاقی» و «حمایت از قربانیان خشونت جنسی» تاکید شده است که این مهم نشانگر تطابق این استثنا با استثنائات پذیرفته شده بین‌المللی در این رابطه می‌باشد.

## ۲-۷. اخلاق حسنه

از دیدگاه برخی از حقوقدانان، اخلاق حسنه «قواعدی است که در زمان و مکان معین، توسط اکثریت یک اجتماع رعایت آن لازم شمرده می‌شود و یا عمل به آن نیکو تلقی می‌شود و فاقد ضمانت اجرا می‌باشد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۹۲) همچنین گفته شده است که اخلاق حسنه چهره خاصی از نظم عمومی است. بخشی از اخلاق که هنوز در قوانین نفوذ نکرده و ضامن اجرای آن تنها وجدان اجتماعی است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۵۲).

فصل هجدهم قانون مجازات اسلامی مصوت ۱۳۷۵ (بخش تعزیرات) به «جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی» اختصاص یافته است که با بررسی مواد موضوع این فصل می‌توان به شناسایی برخی از جرایم خلاف اخلاق حسنه از جمله تظاهر به عمل حرام، عدم رعایت حجاب شرعی و ایجاد مزاحمت تلفنی مبادرت نمود. مغایرت برگزاری علنی دادرسی با اخلاق حسنه به عنوان یکی از استثنائات دادرسی علنی به صراحت در بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و در برخی دیگر از اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده که این امر نشانگر تطابق این استثنا با استثنائات پذیرفته شده در رابطه با دادرسی علنی است.

## ۲-۸. امنیت عمومی

مفهوم امنیت عمومی همانند برخی از مفاهیم پیشین، دارای ابهامات و پیچیدگی‌های خاص خود بوده و به همین دلیل مباحث متعددی در رابطه با چیستی این مفهوم مطرح گردیده است. به باور برخی حقوقدانان، «امنیت کماکان مفهومی غیر توسعه یافته، مبهم، نارسا و از نظر ماهیت جدال‌انگیز و متناقض است». (توجهی و دهقانی، ۱۳۹۲: ۱۰) با این حال جدای از چالشهای فوق، به طور خلاصه می‌توان امنیت عمومی را به معنای امنیت حیات، حیثیت و حقوق مادی

افراد دانست. این مفهوم مفهومی متفاوت از امنیت ملی است. زیرا امنیت ملی را می‌توان وجود اطمینان خاطر برای دولت و شهروندان مبنی بر اینکه تمامیت سرزمینی یا حکومت آنها در معرض تهدید داخلی یا خارجی قرار ندارد تعبیر کرد. یعنی امنیت ملی امری است که تنها در صورت وجود تهدید علیه امنیت ارکان و عناصر یک دولت - کشور می‌توان به آن متوسل شد و وجود تهدید نسبت به بخشهایی از یک نظام حکومتی، برخی اشخاص حکومتی یا برخی گروهها علی‌الاصول تهدید علیه امنیت ملی محسوب نمی‌شود. (انصاری، ۱۳۹۱: ۱۲۱)

بنابراین در مجموع می‌توان گفت که منظور از امنیت ملی، حفظ کشور در برابر تهدیدهای موجود علیه بقاء کل آن است.

با این حال نباید از یاد برد که امنیت عمومی با مفاهیمی مانند امنیت اجتماعی نیز متفاوت است. فارغ از اینکه مرجع اصلی امنیت عمومی، دولت و حاکمیت ملی و مرجع اصلی امنیت اجتماعی، جامعه است می‌توان گفت که مفهوم امنیت اجتماعی بخشی از مفهوم امنیت عمومی است. بر این اساس، امنیت اجتماعی به معنای تمهید فضا و ابزارهای لازم برای ابراز وجود و طرح نظر گروههای مختلف اجتماعی است. در تفاوت امنیت عمومی و امنیت انسانی نیز لازم به ذکر است که در مفهوم امنیت انسانی بر مرجعیت فرد تاکید می‌شود و عنصر اساسی مورد نظر در این مفهوم فرد است و نه جامعه در حالی که در امنیت عمومی بر امنیت عمومی مردم تاکید می‌گردد.<sup>۱</sup>

در این میان مسئله اساسی این است که ارتباط نزدیک امنیت عمومی با مسئله حاکمیت ملی و نظم عمومی، دغدغه قانونگذاران را در زمینه رعایت تضمینات دادرسی از میان برده است، از این رو، به موازات آن که اصلاحات قواعد دادرسی در سایر حوزه‌ها در راستای گسترش تضمینات قرار داشته، در زمینه حوزه‌های مربوط به امنیت عمومی، هدف اصلی، تحدید تضمینات دادرسی بوده است. (مجیدی ۱۳۸۴: ۱۴۴)

با این وصف روشن است که در صورت مغایرت دادرسی علنی با امنیت ملی به تعبیر مذکور، دادرسی غیر علنی برگزار خواهد شد اگرچه نباید از نظر دور داشت که «توجیه محدودیت به دلیل امنیت ملی قانونی نیست مگر اینکه هدف عمده و تاثیر آشکار آن حمایت از موجودیت کشور یا

۱. برگرفته شده از سایت اینترنتی به آدرس: ihcs.ac.ir

تمامیت ارضی در برابر تهدید یا اعمال زور باشد. خواه از منبعی خارجی مانند تهدید نظامی یا استفاده از منبعی داخلی مانند توطئه چینی برای براندازی حکومت». (طه و اشرفی، ۱۴۶-۱۴۵)

مغایرت دادرسی علنی با امنیت عمومی به عنوان استثنائی بر دادرسی علنی، به صراحت مورد شناسایی اسناد بین المللی حقوق بشر نیز قرار گرفته است. منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (بند ۲ ماده ۲۷) در این رابطه مقرر نموده است: «حقوق و آزادیهای اشخاص می تواند با توجه به حقوق دیگران، امنیت جمعی، اخلاق و منافع عمومی محدود گردد». در بند ۲ ماده ۳۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز آمده است: «حقوق اشخاص بوسیله حقوق دیگران، امنیت عمومی و خواسته های رفاه عمومی در جامعه دموکراتیک محدود می شود». به علاوه در بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر شده است: «... تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی خواه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک... امکان دارد...». در بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز آمده است: «... ممکن است مطبوعات و عموم مردم از شرکت در تمام یا بخشی از جلسات محاکمه به دلایل اخلاقی، نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه ی مردم سالار... منع شوند».

## ۲-۹. احساسات مذهبی یا قومی

احساسات مذهبی و قومی از اصطلاحات کلی هستند و در نتیجه درک مصادیق آنها و به تبع آن دادرسی علنی مغایر با آنها بسیار دشوار به نظر می رسد. با این حال می توان چنین گفت که اعمال و رفتاری که پیروان مذاهب گوناگون یا قومیت ها در کشور از دیدن یا شنیدن آنها احساس ناراحتی کنند و خواستار مقابله با چنین اعمال و رفتاری باشند، اعمالی مغایر احساسات مذهبی یا قومی تلقی خواهد شد.

با این حال تعیین مصادیق جرایم مخل احساسات مذهبی و قومی مشکل است. زیرا ممکن است از شهری به شهر دیگر و از استانی به استان دیگر متفاوت باشند. به علاوه ایراد اساسی این است که احساسات با اعتقادات متفاوت است و علی القاعده قانونگذار باید بر اعتقادات تکیه نماید نه احساسات چون ممکن است که احساسات مغایر با اعتقادات دینی و مذهبی باشد و از انحرافات باشد به اعتقادات واقعی. همچنین است در احساسات قومی قومیت های مختلفی که در ایران زندگی می کنند. (گلدوست جویباری، ۱۳۹۳: ۲۸۱)

این مورد در اسناد بین‌المللی به عنوان استثنائی بر دادرسی علنی مورد شناسایی قرار نگرفته است که شاید بتوان این امر را به نوع نظام حاکم بر جامعه بین‌المللی و معیارهای موجود در آن نسبت داد.

## ۲-۱۰. مرحله تحقیقات مقدماتی

مطابق ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می‌گیرد...».

اگر چه از دید برخی حقوقدانان، از لحاظ اصولی لازم است که مرحله تحقیقات مقدماتی نیز به صورت علنی برگزار گردد (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۵۵) و از سوی دیگر، غیر علنی بودن روند دادرسی حتی در مرحله جمع‌آوری دلیل، فی‌نفسه تولید شبهه و تردید می‌نماید، (قربانی، ۱۳۹۰: ۲۰۵) ولی با این حال، در جهت توجیه لزوم غیر علنی بودن مرحله تحقیقات مقدماتی، گفته شده است که غیر علنی بودن این مرحله، هم مرجع تحقیق را از هیجان ناشی از ارتکاب جرم در جامعه رها نموده، استقلال او را تأمین می‌نماید و هم متهم را از انگ شهرت به اتهامی که هنوز دلایل توجه آن به او مورد بازرسی کامل نگرفته، مصون می‌دارد. (خالقی، ۱۳۸۸: ۱۳۹) براین اساس، مشکل مخرب علنی کردن مرحله پیش از محاکمه (تحقیقات مقدماتی) به دو دلیل نمی‌تواند نادیده گرفته شود. نخست اینکه این امر خطر بالقوه‌ی از بین بردن دادرسی منصفانه را در بر دارد. دوم اینکه علنی بودن دادرسی‌ها موجب از بین رفتن حریم خصوصی طرفین دعوی و باعث طیف وسیعی از خسارات از جمله خسارات عاطفی، مالی و اعتباری می‌شود. (Duncan, 2008: 756) لذا با در نظر گرفتن دلایل فوق به نظر می‌رسد این استثنا را بایستی در ردیف استثنائات معقول و قابل قبول قرار داد. با اینحال اگرچه در اسناد بین‌المللی، مرحله تحقیقات مقدماتی به عنوان یکی از استثنائات دادرسی علنی به صراحت مورد اشاره قرار نگرفته است اما با تأمل در محتوای این اسناد می‌توان قرائنی را در این زمینه مورد شناسایی قرار داد. برای نمونه، در بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر شده است: «... تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی... در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص، علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد...». در بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز آمده است: «... ممکن است مطبوعات و عموم مردم

از شرکت در تمام یا بخشی از جلسات محاکمه ... در مواردی که به تشخیص قطعی دادگاه، اعلان عمومی آن مضر مصالح عدالت شناخته شود، منع شوند».

بررسی نظام حقوقی حاکم بر کشورهای پیشرفته حقوقی نیز نشان از آن دارد که مرحله تحقیقات مقدماتی به عنوان یکی از استثنائات دادرسی علنی مورد پذیرش قرار گرفته است. در این کشورها، حق بر دادرسی علنی نمی‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی اعمال شود. (OSCE: 79: 2012) برای نمونه، به موجب ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه، اصل، غیر علنی بودن مرحله تحقیقات مقدماتی است. همچنین، دادگاهها در انگلستان، کانادا و آمریکا نیز از علنی نمودن مرحله پیش از محاکمه (تحقیقات مقدماتی) خودداری می‌کنند. خواه به دستور رسمی یا غیر رسمی توسط خود رسانه‌ها. (Spigelman. 2006: 161) بنابراین، با توجه به مطالب مذکور، استثنا بودن مرحله تحقیقات مقدماتی، منطبق با موازین بین‌المللی جلوه می‌کند.

## ۲-۱۱. دادگاه اطفال

ماده ۴۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری، اصل را بر «غیر علنی بودن دادگاه اطفال» قرار داده است. از حیث تاریخی، با اینکه قبل از قرن نوزدهم با کودکان تبهکار همانند بزرگان رفتار می‌شد، اما از قرن نوزدهم به بعد، توسعه تدریجی در حوزه اقدامات مربوط به کودکان بزهکار به وجود آمد. این اقدامات تحت تاثیر این مباحث انجام شد که بایستی از کودکان حفاظت نمود و آنها را نجات داد و اعاده اعتبار کرد. (Croall and Tyler. 1998: 151) بر این اساس، لزوم غیر علنی بودن دادگاه اطفال به عنوان یکی از مصادیق سیاست جنایی افتراقی در خصوص اطفال مورد توجه ویژه قرار گرفته و در کنوانسیون حقوق کودک نیز بر این امر تاکید شده است.

مجلس شورای اسلامی کنوانسیون حقوق کودک را تصویب و اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران را به آن در سال ۱۳۷۲ داده است، مشروط بر اینکه مفاد آن در هر مورد و زمانی که در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد، از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم‌الرعایه نباشد. پیوستن ایران به کنوانسیون حقوق کودک، قانونگذار را موظف به تطبیق قوانین داخلی با مواد کنوانسیون کرده است که در این ارتباط می‌توان به روشنی لزوم برگزاری غیر علنی دادرسی‌های اطفال را در ایران منطبق با اسناد بین‌المللی دانست.

در خاتمه این بخش لازم به ذکر است که در برخی از اسناد بین‌المللی<sup>۱</sup>، مرحله محاکمه از مرحله صدور رای منفک گردیده و بر این اساس در مرحله صدور رای یا بر لزوم اعلان علنی رای به صورت مطلق و بدون هیچ نوع استثنایی تاکید شده است و یا اینکه این مرحله در قیاس با مرحله محاکمه با استثنائات بسیار اندکی مواجه گردیده است. بر این اساس گفته شده است که «اگر به هر دلیلی، جلسه دادرسی پشت درهای بسته برگزار شود، جز در موارد استثنایی، صدور حکم، در هر حال بایستی علنی باشد». (Saferling, 2001: 235) با اینحال، تا سال ۱۳۹۲ که قانون جدید آیین دادرسی کیفری به تصویب رسید، مقررات روشنی در خصوص اعلان علنی حکم در کشورمان وجود نداشته و این امر بدون تردید برخلاف فلسفه و روح اصل علنی بودن دادرسی بوده است. در ماده ۴۰۴ قانون جدید آیین دادرسی کیفری در این رابطه آمده است: «اعضای دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی ... مشاوره می‌نمایند و در همان جلسه و در صورت عدم امکان، در اولین فرصت و حداکثر ظرف مدت یک هفته مبادرت به صدور رای می‌کنند... در صورت صدور رای در همان جلسه، بلافاصله جلسه علنی دادگاه با حضور متهم یا وکیل او و دادستان یا نماینده او و شاکی تشکیل و رای توسط منشی دادگاه با صدای رسا قرائت و مفاد آن توسط رئیس دادگاه به متهم تفهیم می‌شود...». توجه به نکاتی چند در این مورد ضروری به نظر می‌رسد. اولاً: از آنجا که اعلان علنی رای در ماده مذکور، صرفاً در قالب فصل چهارم قانون آیین دادرسی کیفری تحت عنوان «رسیدگی در دادگاه کیفری یک» گنجانده شده است و چنین تأکیدی در مورد سایر دادگاههای کیفری مورد بحث آن قانون (از جمله دادگاه کیفری دو، دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور) ملاحظه نمی‌شود لذا نتیجه این است که قانونگذار، اعلان علنی حکم را صرفاً در دادگاههای کیفری یک مورد پذیرش قرار داده است که این مساله با معیارها و موازین بین‌المللی منطبق نمی‌باشد. ثانیاً: از سیاق ماده مورد اشاره چنین بر می‌آید که اعلان علنی حکم در صورتی ممکن خواهد بود که اعضای دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی، در همان جلسه مبادرت به صدور حکم نمایند و در صورتی که به هر دلیل صدور حکم به تأخیر افتد، اعلان علنی حکم نیز منتفی خواهد بود. این امر نیز بسیار قابل انتقاد بوده و راه را برای تسری استثنائات مرحله دادرسی به مرحله صدور حکم باز می‌گذارد. ثالثاً: در ماده مذکور از

۱. بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

میان شیوه‌های اعلان علنی حکم، صرفاً به قرائت آن در دادگاه علنی اشاره گردیده و اعلان آن از طریق انتشار در رسانه‌ها مورد توجه قرار نگرفته است. در این رابطه با توجه به اینکه بسیاری از مردم به دلیل ظرفیت محدود دادگاهها و دلایل متعدد دیگر در دادگاهها حاضر نمی‌شوند، بهتر آن بود که انتشار علنی رای نیز در راستای نزدیکی هر چه بیشتر به معیارهای استاندارد دادرسی علنی مورد توجه قرار می‌گرفت.

### ۳. قلمرو استثنائات دادرسی علنی

در اسناد بین‌المللی، هیچگونه تفکیکی بین جرایم سیاسی و مطبوعاتی و سایر جرایم صورت پذیرفته و دادرسی مربوط به کلیه جرایم در صورتی که با محدودیت‌های مندرج در اسناد مذکور مواجه باشد به صورت غیر علنی برگزار خواهد شد. علت عمده این امر را می‌توان در دو نکته خلاصه نمود. اول اینکه در بسیاری از کشورها، اساساً جرایم خاصی با عنوان جرایم سیاسی یا مطبوعاتی به رسمیت شناخته نشده است. دوم اینکه برگزاری غیر علنی دادرسی حتی در خصوص جرایم سیاسی و مطبوعاتی نیز در شرایط مضیق، محدود و تعریف شده می‌تواند قابل پذیرش باشد. با اینحال، مساله در نظام حقوقی ایران به گونه‌ای دیگر رقم خورده است. به این ترتیب که در اصل ۱۶۵ قانون اساسی، پس از اعلام علنی بودن دادرسی‌ها، استثنائاتی بر آن وارد شده است؛ اما در اصل ۱۶۸، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی بدون اشاره به هیچ نوع استثنایی، علنی اعلام گردیده است. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که از دید قانون اساسی، قلمرو استثنائات دادرسی علنی، جرایم سیاسی و مطبوعاتی را در بر نمی‌گیرد و رسیدگی به این نوع از جرایم، بایستی به صورت مطلق علنی باشد.

تفکیک مذکور نشانگر تمایز قانون اساسی ایران و دغدغه‌های قابل احترام نویسندگان آن و بنوعی نقطه قوت این قانون در قیاس با اسناد بین‌المللی محسوب می‌گردد. با اینحال جای بسی تاسف است که وقایع بعدی قانونگذاری، تفکیک مورد اشاره را در هم ریخته و به ظاهر، استثنائات دادرسی علنی در خصوص دادرسی‌های سیاسی و مطبوعاتی نیز تسری خواهد داشت. توضیح اینکه ماده ۱ قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۲ مقرر می‌داشت: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در دادگاه صالحه صورت گیرد». این قانون به موجب ماده واحده قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۷/۵/۲۰ نسخ

گردید و احکام مربوط به هیأت منصفه به قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ ارجاع داده شد. ماده ۳۴ قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد: «رسیدگی به جرائم مطبوعاتی با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی می‌تواند در محاکم عمومی یا انقلاب یا سایر مراجع قضائی باشد. در هر صورت علنی بودن و حضور هیأت منصفه الزامی است». همچنین در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۲۰ قانون جرم سیاسی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در ماده ۴ این قانون در خصوص نحوه رسیدگی به جرایم سیاسی مقرر گردیده است: «نحوه رسیدگی به جرایم سیاسی و مقررات مربوط به هیأت منصفه مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ است». در همین راستا ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشعار می‌دارد: «به جرائم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده ۳۵۲ این قانون به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود...». دقت در مجموع مواد فوق به روشنی حکایت از آن دارد که در حال حاضر در رابطه با علنی بودن رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی بایستی ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را حاکم دانست. زیرا از یک سو با تصویب این ماده قانونی، ماده ۳۴ قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹ نسخ ضمنی گردیده و از سوی دیگر در خصوص نحوه رسیدگی به جرایم سیاسی نیز مطابق ماده ۴ قانون جرم سیاسی، ماده مذکور جاری خواهد بود. با این حال در این میان نکته بسیار مهم این است که در ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی علنی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی منوط به رعایت ماده ۳۵۲ همان قانون شده است و همین امر باعث بروز ابهام در قلمرو استثنائات دادرسی علنی گردیده است. با این توضیح که همانگونه که در سطور پیشین بیان گردید، مطابق این ماده، «محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی غیر علنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیر علنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می‌کند: الف: امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است. ب: علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد. تبصره: منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است». با این وصف به نظر می‌رسد منظور ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری از لزوم رعایت ماده ۳۵۲ همان قانون در رابطه با برگزاری علنی دادرسی سیاسی و مطبوعاتی، تسری استثنائات مندرج در آن ماده به جرایم سیاسی و مطبوعاتی است که این امر اگرچه از دید حقوق

داخلی، نقض آشکار قانون اساسی بوده و مغایر اصول و موازین پذیرفته شده حقوقی محسوب می شود ولی نظم حقوقی کنونی را منطبق بر نظم حاکم بر اسناد بین المللی نموده است.

#### ۴. تشریفات مربوط به برگزاری غیر علنی دادگاه

در برخی اسناد بین المللی، تشخیص لزوم برگزاری غیر علنی دادرسی به عنوان یک امر موضوعی، به قضات دادگاهها واگذار گردیده است. در این راستا، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر نموده است: «... تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی ... تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد...». در بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپائی حقوق بشر نیز قید شده است: «... ممکن است مطبوعات و عموم مردم از شرکت در تمام یا بخشی از جلسات محاکمه ... به تشخیص قطعی دادگاه منع شوند». اصل ۱۶۵ قانون اساسی نیز «تشخیص دادگاه» را معیار و ملاک اعمال محدودیت ها و استثنائات دادرسی علنی دانسته است. با اینحال، اهمیت و جایگاه والای اصل علنی بودن دادرسی ایجاب می کند که محدود ساختن این اصل، کاملاً جنبه استثنائی داشته و تمسک قاضی به این استثناء نیز قابل کنترل باشد. به دیگر سخن، شاکای یا متهم باید بتوانند خودداری قاضی از برگزاری علنی یک دادرسی را مورد اعتراض قرار دهند و از مرجع بالاتری رسیدگی به این اعتراض را بخواهند. این امر نیز ممکن نخواهد بود مگر اینکه قاضی ملزم به صدور قرار جداگانه ای برای اعلام غیر علنی بودن محاکمه گردد. (خالقی، ۱۳۸۳: ۴۸-۴۷) بر این اساس بوده است که الزام به صدور احکام کتبی که دلایل غیر علنی کردن محاکمات را توضیح می دهند به عنوان یک استاندارد بین المللی، مورد پذیرش اکثر نظام های حقوقی قرار گرفته است. (دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل ۱۳۹۳، ۱۵۱) به علاوه بدیهی است که صرف الزام دادگاهها به صدور قرار غیر علنی بودن دادرسی کافی نبوده و این قرار مطابق اصول حقوقی، بایستی در یک مرجع بالاتر قابل اعتراض باشد.

در حقوق ایران، به موجب ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه مکلف گردیده است که در خصوص استثنائات دادرسی علنی، پس از اظهار عقیده دادستان، «قرار غیر علنی بودن محاکم» را صادر نماید که این امر در جای خود اقدامی مناسب و مثبت قلمداد می شود. با این حال، فارغ از این ایراد لفظی که در ماده مذکور به جای «قرار غیر علنی بودن محاکمه» از عبارت

«قرار غیر علنی بودن محاکم» استفاده شده است، می‌توان دو ایراد عمده دیگر را در این رابطه مطرح نمود: نخست اینکه، صدور قرار برگزاری غیر علنی دادرسی، پس از اظهار عقیده دادستان امکان‌پذیر دانسته شده است؛ اما در ماده مذکور، از یک سو اشاره‌ای به امکان مخالفت دادستان نشده و از سوی دیگر معلوم نیست که به فرض مخالفت دادستان، آیا دادگاه مکلف به ترتیب اثر دادن به این مخالفت خواهد بود یا خیر؟ اگر چه به نظر می‌رسد در صورتی که دادگاه را در این زمینه مختار بدانیم، جلب نظر دادستان فاقد مبنای منطقی خواهد بود. دوم اینکه، علیرغم تکلیف دادگاه به صدور قرار غیر علنی بودن محاکمه در موارد استثنایی مورد پیش بینی، امکان اعتراض به این قرار مورد توجه قرار نگرفته است که این امر، جدای از اینکه مغایر استانداردهای دادرسی به نظر می‌رسد، در جای خود می‌تواند به تضییع این حق نیز منجر گردد.

### نتیجه‌گیری

اصل علنی بودن دادرسی، اصل مطلق و بدون استثنایی نیست و تحت شرایطی، محدودیت پذیر خواهد بود. این محدودیت‌ها و استثنائات که در اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر مورد اشاره قرار گرفته، در قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز مورد توجه بوده است. در این راستا، نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که در خصوص استثنائات دادرسی علنی در مرحله دادرسی، علیرغم گستره نامعقول و ابهام در معنا و مفهوم استثنائات دادرسی علنی در حقوق ایران از یکسو و تفاوت در مفهوم این استثنائات در حقوق ایران و نظام بین‌المللی حقوق بشر از سوی دیگر، مصادیق استثنائات دادرسی علنی در حقوق ایران -با وجود برخی تفاوتها- تا حدود زیادی با مصادیق آن در اسناد بین‌المللی حقوق بشر منطبق می‌باشد. اما در خصوص استثنائات دادرسی علنی در مرحله صدور حکم، نظر به اینکه در حقوق ایران، اعلان علنی رای صرفاً در دادگاههای کیفری یک مورد پذیرش قرار گرفته و به علاوه این امر در صورتی ممکن خواهد بود که اعضای دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی، در همان جلسه مبادرت به صدور حکم نمایند و در صورت تاخیر در صدور حکم این امکان منتفی خواهد شد و همچنین با توجه به اینکه از میان شیوه‌های اعلان علنی رای صرفاً به قرائت آن در دادگاه علنی اشاره گردیده و اعلان آن از طریق انتشار در رسانه‌ها مورد توجه قرار نگرفته است، نمی‌توان نظام حقوقی کشور را در این قسمت چندان منطبق با موازین بین‌المللی قلمداد نمود. علاوه بر

مورد فوق، مسئله مهم دیگر، قلمرو اعمال استثنائات دادرسی علنی است. با اینکه در اسناد بین المللی هیچگونه تفکیکی بین جرایم سیاسی و مطبوعاتی و سایر جرایم صورت پذیرفته، اما قانون اساسی در اصل ۱۶۸، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را بدون اشاره به هیچ نوع استثنایی، علنی اعلام نموده است که این تفکیک به نوعی نقطه قوت این قانون در قیاس با اسناد بین المللی محسوب می گردد. با اینحال با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرایم سیاسی و مطبوعاتی نیز در دایره قلمرو استثنائات دادرسی علنی مندرج در ماده ۳۵۲ آن قانون قرار گرفته اند. در نهایت در رابطه با تشریفات برگزاری غیر علنی دادگاه نیز باید اذعان نمود اگرچه در قانون آیین دادرسی کیفری بر لزوم صدور قرار غیر علنی نمودن محاکمه اشاره گردیده و این امر در جای خود اقدامی مناسب و در خور تقدیر است اما با این وجود، ابهام در خصوص نقش دادستان در این زمینه از یک طرف و عدم پیش بینی امکان اعتراض به این قرار از طرف دیگر، از چالش های فراروی دادرسی علنی در حقوق ایران است که در این رابطه، می توان با اصلاح قوانین و رویه های موجود، گامهای موثری در جهت تحقق واقعی و مطلوب دادرسی علنی برداشت.

## منابع

۱. ابراهیمی، سید فتاح (۱۳۹۳). اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی به تخلفات اداری، چاپ اول، تهران: انتشارات شهر دانش.
۲. انصاری، باقر (۱۳۹۱). حقوق رسانه، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
۳. توجهی، عبدالعلی و دهقانی علی (۱۳۹۲). «در جدال امنیت گرایي و موازین دادرسی منصفانه»، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۳، صص ۳۴-۷.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷). مقدمه عمومی علم حقوق، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۵. خالقی، علی (۱۳۸۳)، «علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال سوم، شماره ۵، صص ۴۹-۲۹.
۶. خالقی، علی (۱۳۸۸). «تاملی بر انتشار تصویر چهره متهم در روزنامه‌ها»، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال هشتم، شماره ۱۵، صص ۲۶-۱۳.
۷. دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل، (UNODC) (۱۳۹۳). راهنمای مرجع تقویت سلامت و توانمندی قضایی، ترجمه دکتر حسن وکیلان، چاپ اول، تهران: نشر مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۸. زراعت، عباس (۱۳۷۷). جرم سیاسی، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
۹. طه، فریده و اشرفی، لیلا (۱۳۸۶). دادرسی عادلانه، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۰. علامه، غلام حیدر (۱۳۸۹). اصول راهبردی حقوق کیفری در قوانین اساسی ایران و افغانستان در پرتو اسناد بین‌المللی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۱. عنصری فرد، عباس (۱۳۸۴). جریحه دار کردن عفت عمومی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آریان.
۱۲. غمامی، محمد مهدی (۱۳۹۷). «واکاوی مفهومی نظم عمومی و حفظ نظام»، دوفصلنامه فقه حکومتی، دوره ۳، شماره ۵، صص ۷۳-۹۴.
۱۳. قاری سید فاطمی، سید محمد. (۱۳۹۳). حقوق بشر در جهان معاصر، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات شهر دانش.
۱۴. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۸). «محدودیت آزادی‌ها»، در: حقوق بشر در جهان معاصر،

- دغدغه‌ها و دیدگاه‌های حقوقدانان و فقهای ایرانی - (کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران)، چاپ اول، تهران: انتشارات آشین احمد، صص ۲۳۴-۱۹۹.
۱۵. قربانی، علی (۱۳۹۰). دادرسی منصفانه در رویه دادگاه اروپائی حقوق بشر، چاپ اول، قم: انتشارات حقوق امروز.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). دوره مقدماتی حقوق مدنی - اعمال حقوقی، چاپ دهم، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
۱۷. کوچ نژاد، عباس (۱۳۸۳). «محدودیت‌های حقوق بشر در اسناد بین المللی»، مجله حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۷۸-۱۶۹.
۱۸. گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۳). آئین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.
۱۹. مجیدی، سید محمود (۱۳۸۴). «آئین دادرسی افتراقی ناظر بر جرائم علیه امنیت در سیاست کیفری ایران و فرانسه»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۸.
۲۰. مهرپور، حسین (۱۳۸۷). مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
۲۱. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: نشر دادگستر.
۲۲. یاوری، اسدالله (۱۳۸۳). «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آئین دادرسی نوین»، مجله حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۲، صص ۲۵۳-۲۹۲.
23. Croall, Davies and Tyler, (1998), Criminal Justice, second edition, Longman press, united kingdom.
24. Duncan, Susan Hanley, (2008), «pretrial publicity in High profile trials: An Integrated Approach to protecting the right to a Fair Trial and the right to a privacy», OHIO Northern university law Review, vol.34.
25. European court of human rights, (2014), Guide on Article 6, Right to a fair trial (criminal limb), available at: www.echr.coe.int.
26. Goundry, Frederick W, (1990), «when can the courtroom Be closed in criminal proceedings?», The law Forum, vol21, Number-NO1.

27. Lawson, Edward, (2005), Encyclopedia of Human Rights, second Edition, Taylor and Francis publish, United States of America.
28. Navratil, Szonja, (2009), publicity in the Administration of justice and the Disclosures of court Decisions, EOTVOS KAROLY institute.
29. OSCE office for Democratic Institutions and Human Rights (ODIHR), (2012), Legal Digest of International Fair Trial Rights, printed in Poland, by Agencj a KARO.
30. Pellegrini, Nicholas A. (1987), «Extension of a criminal Defendants, Right to a public trial: Access to the court room During the Jury charg» st. John Law Review, vol 61, ,No.2.
31. Rodrick, Sharon, (2007) ,«open Justice and Suppressing evidence of police methods: The positions in Canada and Australia», Melbourne University Law Review, vol 31.
32. Saferling, Christoph .J. M, (2001), «Towards an international criminal procedur», First published, oxford university press, New York.
33. Spigelman, JJ, (2006) ,«The principle of open Justice: A comparative prespective»,UNSW Law Journal vol 29(2).
34. udemezue, Sylvester c, (2021)« limits of trial publicity and right to free speech » , council of legal education (Nigerian law school) February 18.
35. Vitkauskas, Dovydas and Dikov, Grigoriy, (2012), protecting the right to a fair trial under the European Convention on Human Rights, council of Europe, human rights hand books, Strasbourg.